

بررسی بازتاب اساطیر میهنی-مذهبی در شعر دفاع مقدس

(باتاکید بر اشعار نصرالله مردانی و مشفق کاشانی)

محمد فولادی*

لیلا برمکی**

چکیده

شعر دفاع مقدس همراه با حس مقاومت و مبارزه در اولین روزهای جنگ متولد شد و تا آخر جنگ نیز همراه مردم ماند. بعد از جنگ نیز نه تنها از بین نرفت بلکه شکوفاتر شد و در ابعاد دیگر ادامه پیدا کرد. شعری که حاصل ایمان شاعران انقلابی و متعهد بود و بیشتر با الهام از واقعه عاشورا، چهره های مبارز صدر اسلام، شخصیت ها و اساطیر ملی، آیات و روایات و سخنان بزرگان دین و فرهنگ ملی سروده شد و در هر دوره ای بیان کننده مضامین خاص آن دوره است. اشعاری که در روزهای نخست سروده می شدند، هدفشان تهییج و برانگیزانندگی مردم بود و اگر چه از انسجام کافی برخوردار نبودند ولی صادقانه سروده می شدند؛ به همین دلیل بر دل مردم می نشستند؛ این اشعار در دوره های بعد رفته رفته محکم تر و منسجم تر شدند و دارای مفاهیم با ارزش گردیدند. در این مقاله بازتاب شخصیت های اسطوره ای ملی، میهنی و مذهبی در اشعار دو تن از شاعران برجسته و صاحب سبک انقلاب و دفاع مقدس، یعنی مرحوم نصرالله مردانی و مشفق کاشانی، بررسی شده است. نصرالله مردانی، برای نشان دادن دلآوری رزمندگان از اسطوره بهره می گیرد. در اشعار مردانی شاهد حضور اسطوره های ملی و دینی هستیم؛ در برخی از اشعار او حضور اسطوره های ملی را در جای جای اشعار او می بینیم. از میان اسطوره های به کار گرفته شده توسط «مردانی» در اشعار دفاع مقدس، توجه به اسطوره هابیل و قابیل، بیش از دیگر اسطوره ها می باشد. مشفق کاشانی نیز برای تصویر آفرینی به اسطوره توجه داشته است. توجه او به اسطوره های دینی بیش از دیگر اسطوره ها است و از میان این اساطیر نیز توجه او بیشتر به شخصیت «موسی» بوده است.

کلیدواژه ها: شعر پایداری، انقلاب و دفاع مقدس، جنگ، مشفق کاشانی، نصرالله مردانی

**دانشیار گروه فارسی دانشگاه قم. ایمیل

dr.mfoladi@gmail.com

**دانش آموخته ارشد زبان و فارسی دانشگاه قم. ایمیل

Barmaki_leyla@yahoo.com

مقدمه

واژه اسطوره نه بار در قرآن کریم به صورت ترکیب «اساطیر الاولین» به کار رفته است. برای نمونه می-توان به این آیات اشاره کرد «وَ إِذَا تَلَّتْی غَلِیْهِمْ اِیَاتِنَا قَالُوْا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا اِنْ اِلَّا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ. « (انفال) 31

«وَمِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ اِلَیْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَی قُلُوْبِهِمْ اَكْتَهَ اَنْ یَفْقَهُوْهُ وَ فِیْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا وَ اِنْ یُرُوْا كُلَّ اٰیَةٍ لَا یُؤْمِنُوْا بِهَا حَتّٰی اِذَا جَاوَوْکَ یُجَادِلُوْنَکَ یَقُوْلُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ. « (انعام) 25

اسطوره در معنی لغوی آن یعنی آنچه خیالی و غیرواقعی است و آنچه با واقعیت، تضاد دارد تا سده نخست قرن نوزدهم نیز رواج داشت. از نیمه دوم قرن نوزدهم مطالعه علمی اساطیر رواج پیدا کرد و اسطوره باوران نه تنها آن را خرافه و خلاف واقعیت معنی نکردند، بلکه آن را مینوی و مقدس تعریف کرده اند.

برای این منظور اسطوره از نظر اصطلاحی تعریف می شود و برخی از دیدگاه های اسطوره شناسان در این رابطه بیان می شود. الیاده دی شناس بزرگ، بحث ادیان را با اسطوره آغاز م یکنند. به اعتقاد الیاده اساطیر یا باورهای دینی ادیان ابتدایی بوده اند. این باورهای دینی شامل تمثیل الهی اشیای مقدس انسانی های متبرک و گیاهان و جانورانی می باشند که به لحاظ مقدس بودن جنبه دینی یافته اند. (الیاده،: 1372 23-24)، اساساً اسطوره داستان هایی درباره ایزدان و نیروهای شگفتی آفرین است. از این رو گفته اند «اسطوره مذهبی است که دیگر امروزه بدان باور نداریم». (شمیسا، 1383:233) اسطوره را از دیدگاه جامعه شناسی می نگرد به عقیده وی اسطوره در زمان های ازلی به وقوع پیوسته و حقیقت دارد؛ بنابراین اسطوره واقعه ای است که در زمان های آغازین به وقوع پیوسته ولی پایان پذیرفته است بلکه در روزگاران بعد جریان یافته و جهان و سرنوشت مردم را تحت تأثیر قرار داده است. «پتازونی» محقق ایتالیایی نیز «میت» را نه تنها افسانه و دروغ نمی داند بلکه آن را تاریخ واقعی می داند که در مورد آفرینش اولین ها و آغاز وقایع بزرگ سخن می گوید. برای مثال آغاز جهان، بشریت، زندگی و مرگ حیوانی و نباتی، آغاز شکار، آغاز کشاورزی و ... را مطرح می کند. (شایگان، 105 : 1383)، اسطوره از نظر اصطلاحی روایتی مقدس در مورد ایزدان و موجودات فرا طبیعی است که در زمان ازلی و مقدس رو ی داده است؛ بنابراین از اسطوره دو تعریف متضاد در دست است: نخست تعریفی که معمولی و متداول است و آن را غیرواقعی و خرافه می دانند و دیگر تعریف اسطوره شناس آنکه آن را مقدس و حقیقت می دانند. این تعاریف متضاد را در اعتقادات یونانیان می-توان مشاهده کرد. اسطوره ابتدا در فرهنگ یونانیان واژه ای عادی بود که روزمره در بازار نقل می شد و به شجره نامه انساب خدایان اسطوره گفته می شد. امروزه اسطوره از نظر یونانیان معنای والایی پذیرفته است و داستان کوچک و بی اهمیت شمرده نمی شود. «کارل رینهارت» به دلیل این تحول معنایی برای اسطوره، قائل شدن معنایی والا توسط افلاطون می داند. (ستاری، 82 : 1387) امروزه اسطوره در همه علوم رخنه کرده است و دانشمندان علوم مختلف از نقطه نظر دیدگاه های خود، آن را تعریف کرده اند؛ بنابراین با این تعاریف اسطوره تعریف پیشین خود را به معنی خرافه و دروغ از دست می دهد و از دید علمی تعریف می شود؛ به معنی داستانی راست و مقدس که حکایت از راز آفرینش دارد و منشأ ازلی و ابدی آداب و رسوم و آیین هایی است که در زمان های آغاز اساطیری یک بار به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت نمونه و الگو درآمده است. با این حال ارائه تعریف کاملی از اسطوره که دربرگیرنده همه مفاهیم آن باشد، کار آسانی نیست و چه زیبا پاسخ داده است «آگوستین قدیس» در پاسخ به این پرسش که اسطوره چیست؟ او «گفته است که خیلی ساده است به شرط آنکه از من نپرسند هرگاه خواستم درباره اسطوره توضیح دهم عاجز ماندم» (اسماعیل پور، 13 : 1372)

ریشه واژه اسطوره

همان طور که ذکر شد اسطوره نه بار در قرآن کریم به صورت ترکیب «اساطیر الاولین» به کاررفته است. لذا فرهنگ نویسان تازی اسطوره را بر وزن «افعوله» و واژه ای تازی دانسته اند؛ که از سطر برآمده است.

«جلال الدین کزازی» ریشه واژه اسطوره را تازیک نمی داند که از سطر برآمده باشد. به نظر ایشان اسطوره ها پیش از آنکه فرهنگ نوشتاری پدید آید وجود داشته اند و به صورت شفاهی و سینه به سینه از پیشینیان به پسینیان رسیده است؛ بنابراین اسطوره به فرهنگ گفتار مربوط است نه فرهنگ نوشتار. از این رو واژه اسطوره ریشه تازیک ندارد، زیرا آن مربوط به فرهنگ نوشتار است در حال یکه اسطوره به فرهنگ گفتار وابسته است. (کزازی، 1 : 1372) مهرداد بهار واژه اسطوره را در زبان فارسی وام واژه ای می دانند برگرفته از زبان عربی «الاسطوره» و «الاسطیره» به معنای روایت و حدیثی که اصلی ندارد و این واژه عربی را وامواژه ای ازاصل یونانی historia به معنای استفسار، تحقیق، اطاع، شرح و تاریخ معرفی می کنند (مهرداد بهار، 345 : 1352) در زبان های اروپایی، اسطوره میت (myth) خوانده می شود به معنای داستان هایی که امروزه حقیقت ندارند ولی در زمان های پیشین و در نزد اقوام باستانی حقیقت داشته اند و از نظر معنی با واژه «history» و «story» یکی است. (شمیسا، 233 : 1383)؛ بنابراین می توان اسطوره را معرب واژه یونانی history

در نظر گرفت. آنچه از این واژه امروزه برداشت می‌شود، داستانی است که در آن خدایان و افرادی با نیروهای ماورای طبیعت نقش اساسی دارند.

زبان اسطوره

زبان اسطوره با توجه به ویژگی‌های اساطیر بیان می‌شود. یکی از ویژگی‌های اساطیر، شخصیت‌ها و موجودات و اشیایی هستند که در واقعیت وجود ندارند و نمی‌توان آنها را در عالم واقع و جهان مادی و محسوس با حواس ظاهری درک کرد. این ویژگی مشترک در میان رویاها، اساطیر و افسانه وجود دارد. در این آثار، حوادثی در مکان‌هایی که گاه نیز نام جغرافیایی معلومی دارند به وجود می‌آیند که حوادث واقعی نیستند و خیالی هستند (پور نامداریان، 205 : 1364) این تصاویر و شخصیت‌ها نماد و الگو شده‌اند. تصویرهای عال‌مگیری چون اژدها، مار، گنج، غار، درخت، گل، خدایان و شیاطین که پایه مشترک افسانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و نمادهای مذهبی و فرهنگی تمام بشریت هستند. پس اساطیر، افسانه و قصه نمونه‌های بارز نمادهای جمعی هستند و اساطیر نقش پوششی هستند که صور نوعی در زیر آن به نماد تبدیل می‌شوند (ستاری، 462 : 1366)

بنابراین اسطوره معنایی رمزی و نمادین دارد؛ یعنی ارتباطاتی که اسطوره برقرار می‌کند و امید و آرزویی که برم‌یانگیزد، رمزی یا به بیانی دیگر، چندمعنایی است. رمز، کثیر المعنی است و در آن مدلول بر دال فزونی می‌یابد و یا از دال فرا می‌گذرد؛ بنابراین معنای رمز ما را به فهم معنایی غیر از معنای اول و بی‌واسطه‌های که خود بر آن دلالت دارد، می‌خواند. ای نچنین پیوند با اسطوره موجب می‌شود که بشریت و کائنات معنی‌دار باشند و گرنه از مرتبه حیوانیت بر نمی‌شدند (ستاری، 74 : 1376)

آشکار کردن رمز، زبان خاص خود را می‌طلبد، بنابراین زبان اسطوره نیز همچون معنای رمزی آن، زبان رمز است. در این صورت همان معنایی که در ظاهر اسطوره است درک نمی‌شود و برای آشکار شدن معنای آن نیاز به توجیه و تفسیر بیشتری دارد و هرکس بنا به درک و دریافت خویش اسطوره را تفسیر می‌کند. هر یک از این تفاسیر کوششی است برای آشکار کردن معنای رمزی اسطوره و چون اسطوره نماد است و سرشار از معانی مختلف می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلف تفسیر کرد.

زمان و مکان اسطوره

آیا اسطوره زمان و مکان مشخصی دارد؟ چند سال پیش و چند قرن پیش زمان وقوع اساطیر می‌باشد؟ آیا زمان و مکان اسطوره زمان و مکان تاریخی است؟ به راحتی نمی‌توان به این سؤالات پاسخ داد و زمان و مکان دقیق اسطوره را مشخص کرد. زیرا کسانی که اسطوره را به وجود آورده‌اند انسان‌های نخستین بوده‌اند که تاریخ دقیق زندگی آنها نامشخص است و هزاران سال پیش زندگی می‌کردند (آموزگار، 5 : 1386) انسان‌های اساطیری سعی بر این داشتند که به آغاز آفرینش بازگردند و با آن هم‌زمان شوند؛ بنابراین تلاش می‌کردند که با اجرای آیین‌هایی زمان دنیایی را فراموش کرده و به جهان مینوی بازگردند (اسماعیل پور، همان) 23 : این آیین‌ها زمان دنیایی و حوادث مربوط به آن را لغو می‌کنند و آدمی را به زمان اساطیری و مینوی و مقدس بازم‌یگردانند (الیاده، 144 : 1365) از این رو زمان اسطوره، زمان دنیوی نمی‌باشد. همچنین در اسطوره، دنیای عینی و ذهنی به هم درمی‌آمیزد و زمان واقع‌عینی خود را از دست می‌دهد و به زمان ذهنی، تبدیل می‌شود، الهه به صورت انسان درمی‌آید و انسان قدرت‌های

غیرعینی که اسطوره به حوادث مینوی - مافوق طبیعی - اما مورد اعتقاد منسوب می‌دارد، از خود نشان می‌دهد (زرینکوب، 1369) 405؛ بنابراین، اسطوره برخلاف تاریخ که زمان و مکان، از اساسی‌ترین بنیان‌های آن هستند، زمان و مکان خود را از دست می‌دهد و در این ویژگی، اسطوره و تاریخ نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. هرگاه پدیده‌ای تاریخی، زمان و مکان خویش را از دست بدهد، در این صورت نمود تاریخی خود را نیز از دست می‌دهد و به نمود اسطوره‌ای تبدیل می‌شود در این صورت پدیده به اسطوره می‌پیوندد. گاهی برخی پدیده‌ها در طی روند اسطوره‌ای شدن، زمان و مکان خویش را به طور کامل از دست نمی‌دهند و با کمی تحقیق و جستجو زمان و مکان

پدیده‌ها را می‌توان، حدس زد. چنین پدیده‌هایی دیگر نه تاریخی هستند و نه اسطوره‌های، بلکه پدیده‌هایی نیمه تاریخی و نیمه اسطوره‌ای هستند (کزاز، 57: 1372)

حال که پدیده‌های تاریخی با از دست دادن زمان و مکان خویش، به اسطوره تبدیل می‌شوند، انسان عصر حاضر نیز هنگامیکه زمان و مکان خویش را از دست دهد و به فراموشی سپارد، می‌تواند خود را از قیدوبند تاریخ رها سازد و در زمان اسطوره‌ای قرار گیرد و بدون اینکه خود بداند به سبک اسطوره‌ای زندگی کند. انسان عصر نوین از راه سرگرم‌یهای بصری و مطالعه می‌تواند، از قیدوبند تاریخ رها شود و در زمان اسطوره‌ای قرار گیرد. از سرگرم‌یهای عصر نوین مسابقه‌های ورزشی یا آیین‌های گاوبازی را می‌توان نام برد که سرچشمه‌های اسطوره‌ای دارند؛ همه آنها یک هدف مشترک دارند و آن رهایی از زمان تاریخی است (الیاده، 27: 1372) بنابراین در اسطوره دیگر زمان و مکان تاریخی وجود ندارد. از این رو هنگامیکه می‌خواهیم از یک پدیده اسطوره‌ای صحبت کنیم، به دلیل بی‌زمانی و مکانی آن می‌گوییم در آغاز و در ازل اینگونه بوده است.

انواع اساطیر

اصولاً اساطیر در سه موضوع به بحث می‌پردازند: نخستین بحث در چگونگی جهان‌خدايان و دشمنان محتمل ایشان و آفرینش جهان مادی و معنوی است که در واقع، سخن بر سر بیان سرآغاز هستی و آفرینندگان آن است. موضوع مورد بحث دیگر در اساطیر، داستان‌های حماسی است که بازمانده‌وران شکل گرفتن اقوام و استواری شان در اعصار کهن به شمار می‌آید و نیز بعضی قصه‌ها و افسانه‌ها که در کنار آنها قرار گرفته و بازمانده است.

سومین موضوع مورد علاقه اساطیر مسائل مربوط به پایان جهان و زندگی پس از مرگ است «(بهار، 14: 1352)؛ با این مقدمه می‌توان انواع اساطیر را اینگونه تقسیم کرد:

1) اساطیر آفرینش: اساطیر سرگذشتی معنوی و مقدّس از زمان آغازین هر پدیده است؛ این پدیده‌ها شامل آفرینش جهان، آسمان، زمین، خورشید، ستارگان و انسان است. این آفرینش در اساطیر ملل گوناگون، الگویی سه مرحله‌ای دارد: «مرحله نخست: شامل جهان‌ایزدان یا باشندگان ازلی است. مرحله دوم، عبارت است از جهان‌نیاکان انسان. مرحله سوم: جهان خود انسان است که ممکن است ایزدان آفرینندگان یا نیاکان انسان باشد (اسماعیلیور: همان 64)؛ بنابراین اساطیر مربوط به آفرینش در مورد آفرینش جهان و موجودات است و سپس در مورد آغاز همه پدیده‌ها مانند اصل و پیدایش بیمار یها، داروها و آغاز سلسله‌نسب خاندان شاهی بحث می‌کنند؛ بنابراین ادامه و مکمل اساطیر آفرینش، اساطیر مربوط به ریشه و بن است. این اساطیر شامل اصل و ریشه پدیده‌های خلقت و مبادی آفرینش هستند. (الیاده، 45: 1362)

2) اساطیر رستاخیزی: این اساطیر مربوط به هیایان جهان است. برخلاف اساطیر ریشه و بن که به بیان مبدأ هستی می‌پردازند، پایان جهان (آسمان و زمین) و همه موجودات را بیان می‌کنند؛ و به بیان سرچشمه مرگ می‌پردازند. حال این نابودی و مرگ در اساطیر کشورهای مختلف متفاوت است. در اساطیر ایران جهان و هستی با پیروزی اهورایی و شکست اهریمن به پایان می‌رسد و در برخی از اسطوره‌های هندواروپایی پایان جهان به صورت شکست ایزدان می‌باشد (اسماعیلیور، همان 65)

3) اساطیر ایزدان و باشندگان متعال: ایزدان در اساطیر همه کشورها وجود دارند و از نظر داشتن وظایف متفاوت می‌باشند، مانند ایزد باد، باران، طوفان، خورشید و ماه. ایزدان برتر، آفریننده جهان و بنیانگذار گیتی هستند، مانند اهورامزدا که در رأس ایزدان دیگر قرار دارد، این ایزدان به دلیل آفرینش گیتی، قداست دارند، همچنین علاوه بر این ویژگی برکت بخش و قانون‌گذار نیز هستند.

4) اساطیر پیامبران و قدیسان. همه ملل در اساطیر خود پیامبرانی دارند که این پیامبران داراری زندگی اساطیری و معجزات و شگفتی‌هایی می‌باشند. از میان پیامبران اساطیری می‌توان زردشت، بودا، مانی و کنفوسیوس را نام برد.

5) اساطیر کاهنان و شهریان. در اساطیر ملل، شاه نماینده خدا بر روی زمین بوده است. این پادشاهان اسطوره ای در حاله ای از رمز و راز نهفته اند و هرکس از دیدگاه خود به روشنگری آن ها می پردازد. برخی از این شهریان هم پادشاه و هم پهلوان نامدار هستند مانند گیل گمش که هم شهریار بزرگ شهر اوروک بود و هم پهلوان نامداری که به جست و جوی جاودانگی شتافت.

پادشاهان اساطیری شامل دو گروه اند. گروه نخست، پیشدادی آنکه شامل پادشاهی کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، زو (زاب) و گرشاسب هستند. گروه دوم، کیانی آنکه شامل ک یقباد، کی کاووس، کی خسرو، افراسیاب، لهراسب، گشتاسب، بهمن، همای، داراب و دارا می باشند. این پادشاهان اساطیری دارای اعمال مافوق طبیعی بودند مانند کی کاووس و کیخسرو که پادشاه هفت کشور و دیوان، جاودان و پریان بودند.

6) اساطیر پهلوانان: پهلوانان موجودات فرا طبیعی و شخصیت های اسطوره ای هستند که مأنوس ترین اسطوره در جهان به شمار می آیند. پهلوانان از نظر ظاهری و نیروی بدنی شخصیت هایی غیرعادی هستند و موضوع این اساطیر در مورد سرگذشت و زندگی پهلوانان است. زمانی که اسطوره از منشأ و مبدأ اولیه اش دور می شود اگرچه شکل سالم تر و منسجم تری به خود می گیرد، ولی با از دست دادن ارزش اسطوره ای خود به حماسه می پیوندند؛ بنابراین داستان های اسطوره ای در گذر از اسطوره به حماسه می پیوندند و به گونه داستان های حماسی متجلی می شوند. برای مثال قهرمانان حماسی در دوره اسطوره ای به صورت ایزدان اسطور های بوده اند؛ بنابراین شاهنامه در کلیت حماسی خود پایه و اساس اساطیری دارد.

7) اساطیر جانوران و گیاهان: در اساطیر همه ملل جانوران و گیاهانی مقدس وجود دارند که در جاودانگی درمان جادو و کشاورزی نقش ویژه ای دارند؛ که در میان آنها ایزدان حیوانی و گیاهی نیز به چشم می خورد.

(اسماعیل پور، همان 71 - 67)

شعر دفاع مقدس

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در شهریور 1359، مردم انقلابی ایران تحت تأثیر جنگ قرار گرفته و هرکس نسبت به توان خویش در دفاع از کشور تلاش کرد. شاعران، نویسندگان و هنرمندان نیز از این امر مستثنی نبودند. آن ها چه در جبهه و کنار سنگرها و چه خارج از جبهه، سلاح خود را در دست گرفته و هنر خویش را در این راه صرف و در راه دفاع از سرزمین جان فشانی ها و فداکاری ها کردند. مسئله دفاع با بعدی معنوی و مقدس همراه شد و رزمندگان در این نبرد با یاد خدا و توکل بر او به جنگ دشمن رفتند و در همه عملیات و ابعاد جنگ، بانام ائمه حرکت کردند. از این جهت است که از آن بانام دفاع مقدس یاد می شود در کنار دفاع مقدس ادبیات دفاع مقدس نیز متولد شد. ادبیاتی که «درون مایه، محتوا، فرم و موضوع آن به مسائل، حوادث و وقایع هشت سال دفاع مقدس و پیامدها و تبعات آن یعنی بازگشت آزادگان، بازگشت پیکر پاک مفقودالانرها، موضوع شهادت، بسیج و بسیج یها، دلواپسی ک مرنگ شدن ارز شهای به یادگار مانده از شهیدان، رزمندگان و ... باز می گردد» (سنگری، 1380: 15 و 17)

بنابراین شعر دفاع مقدس همراه با حس مقاومت و مبارزه در اولین روزهای جنگ متولد شد و تا آخر جنگ نیز همراه مردم ماند. بعد از جنگ، نیز نه تنها از بین نرفت بلکه شکوفاتر شد و در ابعاد دیگر ادامه پیدا کرد.

شعری که حاصل ایمان شاعران انقلابی و متعهد است و بیشتر با الهام از واقعه عاشورا، چهره های مبارز صدر اسلام و آیات و روایات و سخنان بزرگان دین و فرهنگ ملی سروده شد و در هر دوره ای بیا نکتنده مضامین خاص آن دوره می باشد. اشعاری که در روزهای نخست سروده می شدند. هدفشان تهییج و برانگیزانندگی مردم بود اگرچه از انسجام کافی برخوردار نبودند ولی صادقانه سروده می شدند به همین دلیل بر دل مردم می نشستند. این اشعار در دوره های بعد رفت هرفته محکم تر و منسجم تر شدند و دارای مفاهیم بارزش گردیدند.

ویژگی های شعر دفاع مقدس

اشعار دفاع مقدس دارای ویژگی هایی هستند و در اینجا به مهم ترین ویژگی های محتوایی آن اشاره می کنیم.

1-تهییج و برانگیزانندگی

با شروع جنگ تحمیلی، شعرا با صمیمیت، صداقت و بی هیچ تکلفی مردم را به قیام، مقاومت و ایثار فراخواندند، در این اشعار فرصتی برای کنایه و تصاویر خیالی نیست و اشعار این دوره بسیار شتا بزده و شعارزده اند؛ زیرا سعی شاعر در تهییج مردم برای مقابله در برابر دشمن است. (اکبری، 76 : 1377)

2-کاربرد نمادهای اسطور های، دینی و تاریخی

برخی از شاعران دفاع مقدس با آگاهی از اساطیر ملی، دینی و تاریخی در سروده های خویش از این مضامین بهره برده اند و میان نمادهای ملی، دینی و اساطیری تلفیق ایجاد کرده اند. برای تقویت روحیه رزمندگان در توصیفات خویش از رزمندگان از نمادهای مثبت اساطیری و برای تحقیق دشمن از نمادهای منفی اساطیری استفاده می کنند این ویژگی از اصلی تری ویژگی های اشعار دفاع مقدس است و در این مقاله این موضوع در شعر دو تن از شاعران بنام دفاع مقدس بررسی خواهد شد.

3-حضور مذهب (فرهنگ عاشورا)

اسوه رزمندگان در جنگ تحمیلی امام حسین (ع) و یاران باوفایش بودند، لذا فرهنگ عاشورا در جنگ تحمیلی حضوری فعال داشته و در اشعار دفاع مقدس نیز بیشترین بسامد را دارد. فرهنگ عاشورا دارای چهار رکن اساسی: سوگ، شیفتگی، پیام و حماسه بود که شعرای دفاع مقدس برخلاف دوره- های پیشین که تنها به اندوهناکی حماسه کربلا توجه داشتند، ارکان دیگر را نیز مورد توجه قرار دادند. در بعد پیام، کمال انسانی، ننگینی اسارت، مبارزه با ظلم و کفر، در بعد شیفتگی، عاشقانه به استقبال مرگ رفتن، اطاعت از امام و پیشوای خویش و در بعد حماسی نیز، دلاوری، قهرمانی جان فشانی و ایستادگی در برابر دشمن استفاده کردند و رزمندگان را در جان فشانی در راه عقیده به امام حسین و یاران باوفایش تشبیه کردند.

4-اتهام خود

این مضمون در سروده های سالهای میانی دفاع مقدس دیده می شود. شاعر از تماشای صحنه های شگفت ایمان و ایثار رزمندگان و شکوه پاک بازی و فداکاری آنان خود را سرزنش می کند و به اتهام خود می پردازد و گاه دیگران را به اتهام خود می خواند و عامل مشترک بی دردی یا زمینه های غفلت را برمی شمرد (سنگری، 43 - 29 : 1380)

5-دلتنگی و اعتراض

با پایان گرفتن جنگ، در حدود مهر و موم های 76 - 67 نوعی سروده با مضامین دلتنگی و اعتراض حضور می یابد. در این سروده ها، شعرا در حسرت و دریغ جا ماندن از کاروان شهیدان، اندوه از دست دادن فرصت مرگ عاشقانه و اعتراض نسبت به غفلت ها، حضور ب یدرد یها و فراموش کردن شهید و شهادت و ارزشهای انقلاب اسلامی هستند و در اشعار خویش علیه رفاه طلبان بی درد هشدار می دهند و از اینکه از کاروان شهدا جامانده اند و دوستانشان به شهادت رسیده اند ناراحت هستند و نسبت به این مسئله اعتراض می کنند.

مشفق کاشانی و نصرالله مردانی دو شاعر مهم انقلاب و دفاع مقدس در این مقال و مقاله بازتاب جبهه و جنگ و اساطیر ملی و مذهبی در اشعار دو تن از شاعران مطرح شعر انقلاب و دفاع مقدس بررسی می گردد و در آغاز گذری کوتاه بر زندگی و شخصیت آنان خواهیم داشت و سپس به بازتاب این موضوع یادشده در اشعار این دو شاعر خواهیم پرداخت.

مشفق کاشانی

«استاد عباس کی منش متخلص به «مشفق» معروف به «مشفق کاشانی» از غزل سرایان و شاعران بلندپایه شعر عصر انقلاب اسلامی است. او به سال 1304 شمسی در کاشان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و بعد به تهران آمد و تحصیلاتش را تا فوق لیسانی علوم بازرگانی و حسابداری ادامه داد و سال ها در وزارت آموزش و پرورش به فرهنگ کشورش خدمت کرد. مشفق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در رادیو و تلویزیون به فعالیت پرداخت و ضمناً عضو شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

مشفق، محمود شاهرخی و مهرداد اوستا مانند سه یار دبستانی همواره باهم بودند. مشفق با همه اشتغالات اجتماعی، شاعری ادیب و پژوهشگری پرکار هستند (نجف زاده بارفروش، 233: 1372) این شاعر بزرگ انقلاب در سال 1394 به رحمت ایزدی پیوست. از جمله آثار او می توان به تألیفات زیر اشاره کرد:

1- تصحیح دیوان حاج صباحی بیدگلی با همکاری پرتو بیضایی (1340)

2- خاطرات (1324)

3- سرود زندگی (1342) (کتاب فروشی زوار)

4- شراب آفتاب (1342)

5- آذرخش (گزینه اشعار) (1365) (انتشارات کیهان)

6- نقش بندان غزل (1365)

7- انوار 15 خرداد (1365)

8- صلاهی غم (تضمین 12 بند محتشم کاشانی (سازمان چاپ و انتشارات) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی 1366)

9- در خلوت انس (1368) (انتشارات پازنگ)

10- آینه خیال (1372) (انتشارات کیهان)

11- بهار سرخ سرود (1373)

نصرالله مردانی

نصرالله مردانی در سال 1326 در کازرون به دنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در همان جا به پایان برد، اما به دلیل دارا بودن مسئولیت های فرهنگی بسیاری از اوقات خود را در تهران گذراند. رویکرد مردانی به شعر به سال 1337 بازمی گردد. وی هم زمان با پیروزی انقلاب به صورت جدیتر به فعالیت پرداخت و همکاری خود را با حوزه هنری آغاز کرد. مردانی از زمره شاعران این است که

شعرهایش در بیشتر روزنامه ها، مجلات، مجموعه ها و جنگ های ادبی منتشر شده است. وی با حوزه هنری مرکز پژوهش های فرهنگی بنیاد شهید تهران، مرکز پژوهش کتاب های درسی آموزش شوپروورش همکاری داشت «مردانی» «همچنین»

سرپرستی انجمن ادبی شاعران انقلاب اسلامی شیراز را بر عهده داشت. وی از آغاز دفاع مقدس در بسیاری از سفرهای شاعران به منظور شعرخوانی در نقاط مختلف جبهه شرکت داشت. در شب های شعر دفاع مقدس و مقاومت و همایش های سراسری شعر دفاع مقدس حضوری فعال داشت. (بیگی حبیب آبادی، . 1095 : 1382) نصرالله مردانی که از بیماری سرطان رنج می برد سه شنبه 19 اسفند 1382 در کربلا درگذشت و در زادگاه خود، کازرون به خاک سپرده شد. از آثار او می توان به تألیفات زیر اشاره کرد:

1- قیام نور (تهران: انتشارات حوزه هنری،) 1360

2- خون نامه خاک (تهران: انتشارات کیهان،) 1364

3- آتش نی (تهران: انتشارات اطلاعات،) 1370

4- ستیغ سخن (تهران، سمت،) 1371

5- حافظ از نگاه مردانی (تهران) 1375 :

6- چهارده نور ازلی (تهران: شاهد،) 1381 و...

بازتاب اساطیر ملی و مذهبی در اشعار مشفق کاشانی و نصرالله مردانی آرش و اسفندیار «آرش شیواتیر (شواتیر) ظاهراً همان شیبک تیر پهلوی است که سخت کمان و ارنده ی تیر تیزرو معنی می دهد و شیواتیر کسی است که تیر او یا خود او همچون شیوا (شیکی از سه ایزد بزرگ هند) که بسیاری از صفاتش ماند ایزد تیر است، می باشد. اصل داستان آرش در اوستا است (. یاحق، 1369: 42-43)

منوچهر پادشاه پیشدادی در طبرستان محصور افراسیاب می شود. وی از افراسیاب می خواهد که به اندازه یک تیر پرتابی از خاک وطنش را به او بازگرداند. افراسیاب می پذیرد. آرش پهلوان ایرانی و تیرانداز توانا این کار را انجام می دهد. او تیری را به همه نیرو توان خویش از بالای کوه البرز به سوی دورترین نقطه نشانه می گیرد، تیر سپیده دم رها می شود و ایزد باد (وایو) هنگام غروب آفتاب آن را در سرزمین فرغانه بر درخت گردویی می نشاند و مرز ایران و توران مشخص می شود. آرش تمام نیرو و توان خویش را به یاد سرزمین ایران به تیز می بخشد و با پرتاب آن چیزی از خود باقی نمی ماند و جان خویش را در راه دفاع از آرمانی های خود می دهد.

داستان آرش در شاهنامه نیامده است در شاهنامه به آرش دیگری بازمی خوریم که فرزند کیقباد بود و بنا بر نقل فردوسی اشکانیان از نسل او بودند و نباید او را با آرش شواتیر اشتباه گرفت. آرش مظهر قهرمانی و وطن خواهی است و رزمندگان دلیر نیز در دفاع از سرزمین خویش و جان نفسانی در راه آن، همچون آرش می باشند. همان طور که آرش در دفاع از سرزمین خود جان فشانی می کند. رزمندگان نیز در راه دفاع از وطن خویش جان فشانی می کنند. این ویژگی آرش در رزمندگان ایران بازتاب یافته است.

اسفندیار

نام اسفندیار در پهلوی به معنی آفریده خرد پاک است. کتایون دختر قیصر روم و همسر گشتاسب پادشاه ایرانی دو فرزند آورد که یکی اسفندیار و دیگری پشوتن بود. اسفندیار هنوز خردسال بود که لقب جهان پهلوانی یافت. بعد از حمله تورانیان به ایران و محصور شدن گشتاسب، اسفندیار باراهنمایی جاماسپ به یاری گشتاسب و خواهرانش شتافت. اسفندیار، گشتاسب را آزاد کرد و گشتاسب به او وعده داد که اگر پیروز گردد تاج و تخت شاهی را به او می دهد. اسفندیار پس از عبور از هف تخوان به رویین دژ رفته و خواهران خود را نیز آزاد کرد. ولی گشتاسب بعد از این پیروزی به پیمان خود وفا نکرد و از جاماسپ خواست که زمان مرگ اسفندیار را پیشگویی کند، چون جاماسپ

مرگ اسفندیار را در زابلستان و به دست رستم پیشگویی کرده بود، گشتاسپ اسفندیار را به آنجا فرستاد که رستم را در بند پیش وی آورد. اسفندیار که در دل با این نبرد هم داستان نبود به زابلستان رفته و از رستم خواست که دست بسته ب هسوی گشتاسپ بروند ولی رستم قبول نکرد و اسفندیار را به صلح و دوستی فراخواند. اسفندیار نپذیرفت و جنگ میان دو پهلوان آغاز شد. در طول نبرد تیرهای اسفندیار تن رستم را زخمی کرد ولی تیرهای رستم در پیکر اسفندیار روئی نتن اثری نداشت. سرانجام سیمرغ راز کشتن اسفندیار را به رستم گفت و رستم تیری از چوب درخت

گز ساخت و به چشم اسفندیار نشانه گرفت و اسفندیار را که از ناحیه چشم روئین تن نبود را کشت (رستگار فسایی، 1379:81 دلیل روئی نتنی اسفندیار را دو روایت دانسته اند. زردشت اناری به او خورنده و او را روئینه کرده بود؛ یا آنکه اسفندیار به دستور زردشت در رودخانه اساطیری «داهی تن» آب تنی می کند و روئین تن می گردد؛ اما چشم اسفندیار روئینه نیست، زیرا در موقع غوطه خوردن به ناچار چشمان خود را می بندد (شمیسا، 92 : 1375)؛ این دو شاعر در اشعار خود، به تناسب فضای جنگ و دفاع مقدس و قهرمانی ها و میه ندوستی جوانان ایران زمین به این اساطیر اشاره کرده اند.

ای ظفرمندان، ظفرمندان در سنگر به پیش ای سواران سحر گردان نام آور به پیش

جنگجویان دلاور پیشتازان دلیر ارشان فاتح این خاک پهناور به پیش

بر تن روئین نباشد تیغ چوبین کارگر ای کته داری جوشن تکبیر بر پیکر به پیش

بیرق خونین خود بر دوش می باید گرفت

چون امام عشق خواهد برد این لشکر به پیش (نصرالله مردانی، خون نامه خاک، 44)

رزمندگان دلاور تکبیرگویان به جنگ دشمن می روند. گویی جوشنی از تکبیر بر تن دادند که به واسطه این جوشن روئین تن شده اند و ضربه هیچ تیغی مؤثر نمی باشد. مردانی با تلمیح به روئین تنی اسفندیار رزمندگان را تهییج می کند. در جنگ رستم و اسفندیار تیغ چوبین درخت گز به چشمان اسفندیار، تنها نقطه ای که روئین تن نبود، آسیب رساند و باعث مرگ اسفندیار شد، ولی در این جنگ هیچ تیغ چوبینی و هیچ دشمنی قادر به از پا درآوردن رزمندگان نمی باشد زیرا رزمندگان روئین تنانی به واسطه داشتن جوشن تکبیر هستند. شاعر با ایجاد تناسب میان واژه های (روئین، تیغ چوبین و جوشن) این تصویر را بیان می کند.

در اینجا مردانی با استفاده از اسطوره ملی، به ویژگی های مذهبی نیز اشاره می کند و نام و یاد خدا را جوشن محکمی بر تن رزمندگان می داند.

بسیج و ارتش شیران پاسدار و جهاد پی نبرد بیستند برگ و بار سفر همه به هیأت اسفندیار روئین تن همه به صولت سهراب و سام و رستم زر (مشفق کاشانی، آذرخش 63)

همه نیروهای جنگ تحمیلی (بسیج، ارتش و سپاه) برای مبارزه با کافران صدامی آماده هستند. ایشان به دلاوری پهلوانان اسطوره ای می باشند و از نظر هیبت و صولت همچون سهراب، سام و رستم و از نظر جسمی به روئین تنی اسفندیارند. شاعر با اشاره به نام پهلوانان اسطوره ای میان این واژه ها تناسب ایجاد کرده است و با قرار دادن ویژگی پهلوانان اسطوره ای به صورت وجه شبه، رزمندگان را به ایشان تشبیه می کند.

رستم (تهمت)، سام و سهراب

جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

در افسانه‌های قلعه شیطان بزرگ چو علی فاتح خیبر شکن تن شکنیم

به چه اندیشه در این کشور خون آمده خصم ما به نیروی یقین لشکر آهن شکنیم

شیشه عمر تو ای دیو بد آیین زمان ما به سرپنجه ایمان چو تهمتین شکنیم (نصرالله مردانی، قیام نور، 43)

شاعر با تکرار واژه «جنگ» رزمندگان را به مبارزه دعوت می کند تا به صف های دشمن حمله کنند و با نیروی ایمان و یقین، او را شکست دهند. برای بیان این تصویر علاوه بر تکرار از استعاره مکنیه، مصرحه، تلمیح و تشبیه نیز استفاده شده است. شاعر با تلمیح به اسطوره رستم و با استفاده از آرایه استعاره دشمن رادیوی می داند که گمراه و پلید است و رزمندگان را در شکست دادن این دیو به رستم مانند می کند.

رستم نماد مبارزه با دیو ناراستی و کژی است برای بیان این ویژگی رستم، لقب او یعنی تهمتین، ذکر شده است که نشا ندهنده زورمندی و تنومندی اوست از این لحاظ رزمندگان را در تنومند و قدرت همچون رستم هستند.

بسیج و ارتش شیران پاسدار و جهاد پی نبرد ببستند برگ و بار سفر

همه به هیأت اسفندیار روئین تن همه به صولت سهراب و سام و رستم زر

(مشفق کاشانی، آذرخش، 63)

در اینجا با استفاده از آرایه تناسب، به کارکرد بارز شخصیت های اسطوره ای اشاره شده است و با وجه شبه قرار دادن ویژگی های بارز پهلوانان، رزمندگان را به آن ها تشبیه می کند. نیز در ابیاتی که پیش از این گذشت، به رستم و زال و سام - جد رستم - نیز اشاره دارد.

بازتاب شخصیت «سیاوش» و حضرت ابراهیم (ع)

اگرچه ریخت بسی خون در آستانه فتح اگرچه سخت بسی کاروان در این معبر ز خون پاک شهیدان به خاک خوزستان هزارچشمه کارون
گشود خو نجگر سیاوشان سیه پوش سر زدند ز خاک لباس ماتمیان سربه سر کشیده به بر

(مشفق کاشانی، آذرخش، 67)

این شعر به فتح خرمشهر اشاره دارد. این پیروزی با شهادت بسیاری از رزمندگان و ریخته شدن خون پاک شهیدان همراه بود. شاعر بری بیان این تصویر، تلمیح به اسطوره سیاوش دارد، هما نگونه که با ریخته شدن خون سیاوش بر روی زمین پرسیاوشان روییده، با جاری شدن خون شهیدان در فتح خرمشهر، نیز هزاران چشمه به اندازه کارون از خون شهیدان جاری شد. سیاوش در ادبیات ایران نماد کشته شدن مظلوم است. شهیدان نیز مظلومانه به دست دشمن کشته شدند. شاعر در بیت دوم با تکرار واژه خون اندوه خویش را در این غم بیان می کند و با واج آرایه واج «خ» و واج «س» در بیت سوم و با تکرار واژه سر و ایجاد جناس میان واژه های سر و بر، شعر را جذاب و بر موسیقایی شدن شعر می افزاید.

ای ظفرمندان، ظفرمندان در سنگر به پیش ای سواران سحر، گردان نام آور به پیش

با سلاح کاری الله اکبر می روید پیروان راستین فاتح خیبر به پیش

پیرتان گوید اگر از کوه آتش بگذرید بگذرید ای امت بیدار دل با سر به پیش

(نصرالله مردانی، خون نامه خاک، 44)

شاعر با خطاب قرار دادن رزمندگان به صورت ظفرمند و با تکرار این واژه ایشان را پیروز میدان می داند که به جنگ دشمن می روند رزمندگان دلاور در این راه از دشمن ترس و واهمه ای ندارند زیرا ایشان پیروان علی (ع) هستند و با سلاح الله اکبر حرکت می کنند.

رزمندگان در این راه مطیع رهبر و ولای تفقیه هستند به طور یکه اگر پیر و رهبر ایشان بخواهد که از کوه آتش عبور کنند، این کار را انجام می دهند سیاوش برای اثبات ب یگناهی خود ب هسامت از کوه آتش عبور می کند و به دلیلی گناهی خود هیچ هراسی از این آتش ندارد . رهبر رزمندگان نیز می داند که ایشان پاک و بی گناه هستند و از این رو هرچند از کوه آتش عبور کنند ولی سربلند و پاک تر از همیشه کوه آتش را سپری می کنند. به دلیل آنکه گذر آتش در داستان ابراهیم خلیل نیز وجود داشته، شاعر به این موضوع نیز اشاره دارد.

پی مقابله با کافران صدامی سپاه کننده شد از جا به گفته رهبر

بسیج و ارتش شیران پاسدار و جهاد پی نبرد ببستند

برگ بار سفر سفر چگونه؟ که جستند راه قله نور سفر چگونه؟

که در او نهفته راز مفر سفر به نیل حقیقت،

چنانکه شد موسی سفر در آذر، همچون خلیل بن آزر (مشفق کاشانی، آذرخش، 67)

تمام نیروهای جنگ از جمله سپاه، ارتش و بسیج برای مقابله با نیروهای دشمن آماده سفر می شوند. این یک سفر معمولی نیست فری است روحانی و معنوی. سفری که در هر لحظه آن خدا همراه نیروهای جنگ می باشد، مانند سفر ابراهیم به سوی آتش نمرود که سفری روحانی و معنوی بود و خدا در این سفر یاور ابراهیم خلیل

بود شاعر با تلمیح به اسطوره ابراهیم و با کمک آرایه تشبیه رزمندگان را همچون ابراهیم خلیل می داند و با برقراری آرایه جناس میان واژه های «آزر» و «آذر» بر ارزش موسیقایی شعر می افزاید.

جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن نشکنیم صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

در افسانه‌های قلعه شیطان بزرگ چو علی فاتح خیبر شکن تن شکنیم

راه ما راه حسین است که با تیشه خون همه بت های زمین در شب روشن شکنیم

(نصرت الله مردانی قیام نور، 43)

این غزل در محور یورش و هجوم سروده شده است و برخوردار از زبان هجوم و فریاد است. ویژگی بارز این غزل وجود عاطفه خشم است که سرتاسر این شعر موج م یزند (اکبری، همان 78) :شاعر در این شعر برای تهییج روحیه رزمندگان از اسطوره های دینی و ملی بهره می گیرد و همچون اشعار دیگری که ذکر شد راه رزمندگان را ادامه دهنده راه امام حسین می داند.

خضر (ع)

بعضی حضرت خضر را از پیامبران بن یاسرائیل و برخی او را بنده خویی از بندگان خداوند می دانند. نام خضر از آنجا گرفت شده است که روزی روی سنگی نشسته بود، وقتی بلند شد از زیر آن سنگ گیاه سبز رسته بود. در ادب فارسی داستان خضر با مناسبات گوناگون مطرح شده است از جمله: عمر جاویدان، آب حیات، ظلمات که چشمه حیوان در آن واقع است و راهنمایی و دلالت گم شدگان (.یاحقی، همان)

پاسداری پیک پاک آیین ما مکتب ما مطلب ما دین ما

من رها کردی و اینک ما شدی قطره ای بودی ولی دریا شدی

یافتی مفهوم حز بالله را یافتی خورشید و خضر راه را

(مشفق کاشانی، آذرخش، 48)

پاسدار یکی از نیروهای جنگ تحمیلی است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود از مرزهای کشور دفاع می کند کسی که با جوانمردی مفهوم حزب الله را نشان می دهد او همچون خضر راهنما و هدایت کننده رزمندگان در جبهه های نبرد است. شاعر با تلمیح به اسطوره خضر، ویژگی راهنمایی گمشدگان در راه را به زیبایی بیان می کند و پاسدار را در جبهه های نبرد، راهنما و هدایت کننده رزمندگان می داند.

سلیمان

سلیمان، کوچک ترین فرزند داود نبی است که خداوند حکم نبوت پس از داود را به او داد. پادشاهی سلیمان از نظر شکوه و عظمت بی همتا بود و او بر دیو و انس و جن فرمان می راند.

سلیمان انگشتری داشت که روی نگین آن نام اعظم خداوند نوشته شده بود به واسطه آن انگشتر حکومت در دست او بود که نگین این انگشتر را از بهشت آورده بودند و ارمغان بهشت بود تا وقتی که انگشتر در دست سلیمان بود او می توانست حکومت کند. روزی سلیمان به آب دست رفت و انگشتر را به همسر خویش چراهه داد دیوی «صخر» نام، خود را به صورت سلیمان درآورد و انگشتر را از چراهه گرفت و به جای سلیمان بر تخت سلطنت نشست. وقتی سلیمان موضوع را فهمید آنجا را ترک کرد و در کنار دریا به ازای روزی دو ماهی مزدوری می کرد. از طرفی اطرافیان سلیمان به دیو

شک کردند و دیو بعد از چهل روز هنگامی که خود را رسوا دید، سلطنت را رها کرد و انگشتر را به دریا انداخت ماهی آن را فروبرد، سلیمان آن ماهی را گرفت و وقتی شکم او را برید انگشتر را یافت و سلطنت خویش را دوباره بازیافت. این نگین معجزه سلیمان بود. (یاحقی، همان 253 - 252)

در اشعار دفاع مقدسی شاعران یادشده، این ویژگی های سلیمان بازتاب یافته است.

بازتاب شخصیت «سلیمان»

بین که در سحر چشم های هاجر گل شکفته نقش هزاران هزار زمزم خون

سوار سنگر آوردگاه بیداری صف سپاه شیاطین شکست با دم خون

اگر سلاح تو ای دیو کور کاری نیست کنون به دست سلیمان ماست خاتم خون

دلاوران سحرخیز عرصه پیکار دلاورانه گرفتند شهر خرم خون

(نصرالله مردانی، خون نامه خاک، 58)

این شعر اشاره به فتح خرمشهر توسط رزمندگان همیشه بیدار ایران دارد. این فتح به آسانی به دست نیامده است بلکه خون زیادی همچون زمزم برای به دست آوردن این پیروزی ریخته شده است. در اینجا سلیمان استعاره از رزمندگان ایران است که خرمشهر را از دست دیو که استعاره از دشمن است گرفتند.

شاعر باری بیان این تصویر با تناسب قرار دادن واژه‌های (دیوف سلیمان و خاتم) تلمیح به اسطوره سلیمان و انگشتی او دارد. انگشتی که مدتی به دست دیو افتاد و او بر تخت سلطنت نشست ولی پس از مدتی انگشت به صاحب اصلی خود بازگشت، خرمشهر نیز مدتی به دست دشمن دیو مانند افتاده بود ولی اکنون انگشت به رزمندگان رسیده است و خرمشهر نیز به دست صاحب اصلی خود، ایرانیان، افتاده است.

علی (ع)

حضرت علی (ع) امام اول شیعیان در شجاعت و دلاوری بی همتا می باشد. ایشان با فاتح قله های یهودی نشین خیبر می باشند و درب آن قلعه مستحکم را با دستان خویش از جا درآوردند.

شاعران دفاع مقدس برای به این شجاعت و دلاوری رزمندگان به شجاعت علی (ع) توجه دارند.

جنگ، جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم

در افسانه ای قلعه شیطان بزرگ چو علی فاتح خیر شکن تن شکنیم

راه ما راه حسین است که با تیشه خون همه بت های زمین در شب روشن شکنیم

(نصرالله مرانی، قیام نور، 43)

بازتاب شخصیت موسی (ع)

پی مقابله با کافران صدامی سپاه کنده شد از جا به گفته رهبر

بسیج و ارتش شیران پاسدار و جهاد پی نبرد ببستند برگ و بار سفر

سفر چگونه؟ که جستند راه قله نور سفر چگونه؟ که در او نهفته راز مفر

سفر به نیل حقیقت چنانکه شد موسی سفر در آذر، همچون خلیل بن آزر

(مشفق کاشانی، آذرخش، 67)

نیروهای جنگ به فرمان رهبر و پیشوای خود آماده سفر می شوند. اینان در این سفر با دشمن بعثی می-جنگند. این سفر، سفری است که نهایت آن به سوی قله های نور و رستگاری است. همچون سفر موسی به سمت رود نیل و سفر ابراهیم به آتش در این سفرها خداوند یاور ایشان می باشد. شاعر در این اشعار با تلمیح به داستان موسی و ابراهیم حرکت رزمندگان به سوی دشمن را نوعی سفر معنوی معرفی می کند؛ همانگونه که موسی و یارانش هنگام عبور از رود نیل به خواست خداوند به سمت عبور کردند، رزمندگان نیز با سامت، مسیر مبارزه با دشمن را طی می کند.

اینجا چو خرمشهر و دزفول و دگرشهر گرد ملال از غم به پیرامن نشیند

اینجا تجلی گاه نور ایزدی را موسی به اید وادی ایمن نشیند

ای آه‌نین پیکر مقاوم شهر ایثار چن‌دت ز دشمن تیر بر جوشن نشیند

(مشفق کاشانی، آذرخش، 82)

در این ابیات، شاعر با تلمیح به داستان موسی و با تناسب قرار دادن واژه‌های (تجلی، نورایزدی، موسی و وادی ایمن) فضای معنوی جبهه را توصیف می‌کند. هما‌ن‌طور که حضرت موسی در وادی ایمن تجلی نور خداوند را بر کوه دید رزمندگان نیز در فضای معنوی جبهه، تجلی نور خداوند را مشاهده می‌کنند.

پاسداری پیک پاک آیین ما مکتب ما، مطلب ما، دین ما

من رها کردی اینک ما شدی قطره ای بودی ولی دریا شدی

ای برآورده سر از صحرای نور ای تو موسی وین نشیمن کوه طور

(مشفق کاشانی، آذرخش، 48)

در این شعر با خطاب به پاسدار ویژگی‌های او را بیان می‌کند که کسی که با ایثار و فداکاری وجودش همچون دریا بزرگ و وسیع است و با یاد خدا و توکل بر او همان موسی در کوه طور تجلی نور خداوند را می‌بیند. شاعر با تناسب قرار دادن واژه‌های (کوه طور، صحرای نور و موسی) تلمیح به داستان موسی و وادی ایمن دارد و با تشبیه پاسدار به موسی و جبهه به کوه طور وی را همچون موسی شاهد نور خداوند می‌بیند.

شهاب خشم و خروش از درو نسوختگان چو تیغ صاعقه بر خارو سنگ خاره گذشت

سپاه نور به همراهی کلیم از نیل چو غرق رحمت حق شد به یک اشاره گذشت

(مشفق کاشانی، آذرخش، 199)

شاعر، تلمیح به عبور موسی و پیروانش از رود نیل دارد. هما‌ن‌گونه که موسی و پیروانش از رود نیل عبور کردند، رزمندگان نیز با استعانت از پروردگار و بارانمایی مقتدا و پیشوای خویش مانند یاران موسی، نیل سختی‌ها را سپری می‌کنند. این تصویر با استعاره قرار دادن سپاه نور که استعاره از نیروهای رزمندگان و کلیم که استعاره از رهبر و راهنمای آن‌هاست بیان شده است. «کاشانی» با برقراری جناس میان واژه‌های «خار» و «خاره» بر ارزش موسیقایی شعر خویش افزوده و با تشبیه «خشم و خروش» به «شهاب» و «صاعقه» به «تیغ» خشم و خروش رزمندگان را نافذ می‌داند.

دمید از افق آرزو ستاره فجر چو ذره رق صکنان در هوای بهمن باش

به یمن شهیدان راه آزادی زنیل بگذر و همچون کلیم ایمن باش

(مشفق کاشانی، آذرخش، 134)

ستاره پیروزی که همیشه آرزوی دیدن آن در وجود همگان بوده است، شروع به درخشیدن کرده است. این پیروزی به یمن خون شهیدان به دست آمده است. شاعر با تلمیح به داستان موسی و با تشبیه رزمندگان به کلیم این پیروزی را توصیف می‌کند. هما‌ن‌گونه که موسی و پیروانش پس از گذشتن از رود نیل به امنیت و آسایش رسیده و از شر دشمنان ایمن شدند، رزمندگان نیز با پشت سر گذاشتن سختی‌ها همچون موسی و پیروانش ایمن و پیروز می‌شوند. شاعر با برقراری جناس میان واژه‌های «یمن» و «ایمن» سبب التذاذ بیشتر خواننده از موسیقایی بودن شعر شده است.

بخوان حماسه خونین کربلا با ما که شد بسیط زمین جمله هم صدا با ما

به پای بوسی ما آفتاب م نیازد به نام عشق بخوانید انبیا با ما

ز موج خیز خطر فاتحانه می گذریم که هست معجز موسایی و عصا با ما

(نصرالله مردانی، آتش نی، 42)

شهیدان جنگ تحمیلی، یادآور شهدای کربلا هستند. اینان رهسپار سفری آسمانی هستند. آفتاب هم به داشتن چنین میهمانانی افتخار می کند و به خاطر داشتن عصای موسی به راحتی سختی ها را سپری و فاتحانه تمام مسیر را طی می کند. در اینجا شاعر با تلمیح به داستان معجزه موسی رزمندگان را درگذر از سختی های مانند موسی سربلند می داند.

بازتاب شخصیت «یوسف (ع)»

این غنچه گل از چمن گمشدگان است آلاله سرخ دمن گمشدگان است

هر برگ گل سرخ که افتاده در این باغ تن پاره ای از باغ تن گمشدگان است

از خویش برون گمشده خویش مجوید در خانه دل ها وطن گمشدگان است

عطری که درآمیخته با فطرت گل ها بویی است که از پیرهن گمشدگان است

(نصرالله مردانی، آتش نی، 46)

«مردانی» این شعر را به یاد شهید گمشده «احسان شهیدی» سروده است و با تلمیح به بوی پیراهن یوسف ویژگی گمشدگی این شهید بیان شده است. پیراهنی که یعقوب با بوییدن آن یوسف را شناخت و فرزند خویش را یافت.

اینجا چو خرمشهر و دزفول و دگر شهر گرد ملال از غم به پیرامن نشیند

اینجا هزاران لاله روید از دل خاک از گلبنان عشق و بر گلشن نشیند

اینجا هزاران دیده همچون پیر کنعان در انتظار بوی پیراهن نشیند

(مشفق کاشانی، آذرخش، 82)

این شعر در سوگ آبادان سروده شده است. در اینجا هزاران شهید، همچون لاله سر از خاک بیرون می آورند؛ و چشمان افراد بسیاری همچون یعقوب، پیر کنعان در انتظار دوباره دیدن فرزندان شان است و برای یافتن فرزند به دنبال بوی پیراهن آنها می باشند. در اینجا نیز با تلمیح به داستان یوسف (ع) و انتظار یعقوب برای دیدن فرزند انتظار خانواده ای شهدای گمنام برای دیدن فرزندان شان بیان می شود و انتظار آنها برای دیدن فرزند، به انتظار یعقوب برای دیدن یوسف، تشبیه می شود.

حسین منصور حلاج

بانوی باوقار گل از کوچه های باران با گامی استوار بیا در عزای خون

منصور سربریده ما با زبان سرخ ناخوانده گفت قصه ب یانتهای خون

هر لحظه بر مناره بودن ز سوگ عشق آید هنوز بانگ انالالحق ز نای خون

(نصرالله مردانی، قیام نور، 31)

شاعر در اینجا، به داستان منصور حاج اشاره می کند و شهیدان را همچون حاج می داند که به لقای حق شتافته و هر لحظه صدای آنها که مانند منصور حاج بانگ انالالحق سر داده اند به گوش می رسد. در این شعر با برقراری تناسب میان واژه های (منصور سربریده، انالالحق و نای خون) تصویری هنری و زیبا ایجاد شده و تلمیح به دار آویخته شدن حاج شده است که به جرم گفتن انالالحق، به دار آویخته شد.

در ماتم گل های عاشق باد مجنون شیون کنان سر بر حصار خار می زد

بی رقص بانوی شقایق، مانده خاموش رودی که با آواز جنگل تار می زد

منصور گل بر صخره های سرخ بانگ انالالحق با دلی بیدار می زد

(نصرالله مردانی، قیام نور، 80)

شاعر با لحنی محزون به توصیف شهیدان می پردازد. در ماتم این شهیدان همه ناراحت و غمگین هستند شهیدان که به تازگی و زیبایی گل هستند. بر صخره های سرخ شهادت، همچون منصور با سردادن بانگ انالالحق، به استقبال مرگ عاشقانه و به دیدار معشوق می شتابند. «مردانی با برقراری تناسب میان واژه های (منصور، بانگ انالالحق و سرخ) تلمیح به اسطوره منصور حاج دارد. همان طور که منصور با سردادن بانگ انالالحق به دیدار معشوق شتافت، شهیدان نیز بر صخره های سرخ و در جبهه های نبرد عاشقانه به استقبال مرگ می روند.

سمند صاعقه زین کن سواره باید رفت به عرش شعله سحر چون ستاره باید رفت

شهید زنده تاریخ عشق می گوید به دار سرخ انالالحق دوباره باید رفت

(نصرالله مردانی، سمند صاعقه، 9)

برای رسیدن به درجه رفیع شهادت باید همه اسباب و لوازم آن مهیا باشد و با سرعت به معراج سرخ شهادت شتافت. در اینجا، دار سرخ انالالحق، واسطه ای برای رسیدن به معراج شهادت است، این تصویر با تلمیح به اسطوره منصور حاج و سخن او که معراج مردان سر دار است بیان شده است.

همه به دانش و تقوا نمونه سلمان همه شجاع و سخنور به گونه بودر

همه چو حمزه به نجیر کفر، همچون شیر همه به عرصه پیکار مالک اشتر

همه به دشت یلی بامهابت عباس همه به کار عدو باصلا بت

جعفر

اسیر و کشته صدامیان درین پیکار گذشت از حد و اندازه و شمار و شمر

(مشفق کاشانی، آذرخش، 62)

در این ابیات، شاعر به توصیف رزمندگان می پردازد و برای تصویر آفرینی تلمیح به صحابه پیامبر دارد « کاشانی » همه رزمندگان را به یاران پیامبر تشبیه می کند و با قرار دادن ویژگی مثبت صحابه پیامبر به صورت وجه شبه، رزمندگان را به صحابه تشبیه می کند.

بازتاب شخصیت «قابیل و هابیل»

بیا خیز ای شهید زنده شوری تازه بر پا کن به خون عشق آذین ورطه گاه تنگ دنیا کن

بیا خیز ای رسول راستین ای روح رستاخیز قیام لحظه ها در عرصه بتودن تماشا کن

حکایت نامه هابیلیان خون نامه خاک است بیا با خامه تاریخ این خون نامه امضا کن

به تن پیراهن نیلی به سوگ گل شقایق کرد تو هم نیلی به تن ای لاله چون بانوی گل ها کن

(نصرالله مردانی، خون نامه خاک، 39)

شهیدان با شهادت خویش از نظر جسمانی، از عرصه تنگ دنیا رها می شوند. در حال یکه جان ایشان همیشه زنده است. شاعر از شهید زنده تاریخ می خواهد که بیا خیزد و با خون ریخته شده خویش شوری تازه برپا کند. مردانی در این توصیف تلمیح به اسطوره هابیل به عنوان اولین شهید تاریخ دارد. شاعر در اینجا از شهیدان به عنوان هابیلیان یاد می کند و حکایت این شهیدان را خون نامه خاک می داند که باید برای همیشه در تاریخ ماندگار شود. برای ماندگاری و فراموش نشدن خون شهیدان، گل شقایق پیراهن نیلی به تن کرده و لاله هم ازای نپس باید پیراهن نیلی بپوشد.

نوشت در دم میلاد خاک آدم خون شکوه نهضت هابیلیان محرم خون

هنوز کینه قابیلیان قاتل عشق شرار های است که دارد به سینه عالم خون

به دسته ای کریمان های مسیح نسیم سبوی نعش شهیدان گل ز شبنتم خون

ببین که در سحر چش مه های هاجر گل شکفته نقش هزاران هزاران زمزم خون

(نصرالله مردانی، خون نامه خاک، 58)

شاعر در این شعر با تلمیح به اسطوره هابیل و قابیل اندوه خویش را از شهادت رزمندگان بیان می کند. اگرچه شهادت این عزیزان باعث شکست دشمن شده است ولی این پیروزی با ریخته شدن خون ایشان همراه بوده است.

هابیلیان، نماد کشتگان مظلوم هستند و آدم خون، در لحظه آفرینش زمین شکوه و عظمت ایشان را نوشته است. عالم با دلی خونین و اندوهگین کینه قابلیت آنکه استعاره از دشمنان هستند را در دل دارد. هابیل و قابیل در همه زمان ها وجود دارند. در جنگ یک هابیل و قابیل وجود ندارد بلکه تعداد کثیری هابیل و قابیل وجود دارد و عالم همیشه کینه قابیلیان را در دل خواهد داشت. «مردانی» با قرار دادن واژه خون به عنوان ردیف به این شعر جذابیتی ویژه داده است و به واسطه سرخی خون، مظلومیت شهیدان را بیان می کند.

ای یلان صف شکن اسطوره شد ایثاران کوه آهن ذوب شد در عرصه پیکارتان

تندر تکبیرتان طوفان سرخ روزگار نعره های نور جاری از گل رگبارتان

در کنار خوان آتش روزه داران نوش باد شهد شیرین شهادت گر بود افطارتان

مژده های هابیلیان چون دیده تاریخ دید در پگاه خون سر قابیلیان بردارتان

(نصرالله مردان خون نامه خاک، 17)

نصرالله مردانی در این شعر به توصیف رزمندگان و پیروزی های ایشان می پردازد. رزمندگان قهرمانی که ایثار و فداکاری شان اسطوره شده است. شاعر با تلمیح به اسطوره هابل و قابیل هایلیان را استعاره از شهیدان و قابلیان را استعاره از دشمنان می داند و این نوید را به هایلیان می دهد که انتقام ایشان از قابیلیان گرفته می شود؛ زیرا تاریخ به چشم خویش دیده که انتقام مظلوم از ظالم گرفته شده است. شاعر برای تصویرسازی علاوه بر تلمیح و استعاره، با برقراری تناسب میان واژه های (خون، روزه دار و افطار) رزمندگان را روز هدارانی می خواند که افطارشان را با شهد شیرین شهادت می گشایند و با ایجاد صنعت ادبی تشخیص در ترکیب دیده تاریخ، تاریخ را انسانی ازلی و ابدی می پندارد که همیشه شاهد نابودی ظالم بوده است.

از خون خون گذشتند صبح ظفر سواران پیغام فتح دادند آنسوی جبهه یاران

گلگونه شهیدان با خون گل بشوید تا سر ختر نماید رخسار روزگاران

هایلیان کجایید قابیل دیگر آمد ننگ است جان سپردن در دخمه تاران

در بادهای سوزان، نیلوفران خاکی چشم منتظار آبد ای روح سبز باران

(نصرالله مردانی، خون نامه خاک، 24)

شعر با دادن خبر پیروزی آغاز می شود. با رسیدن صبح پیروزی رزمندگان این خبر را به گون همه می رسانند، اگرچه برای به دست آوردن این پیروزی، رزمندگان با گذشتن از خون به شهادت رسیده اند ولی با این شهادت پیغام فتح را به همه می رسانند باوجود این پیروزی جان دادن و تسلیم شدن در خانه دشمن ننگ است و هایلیان برای جنگ با قابیلیان باید خود را آماده کنند؛ در اینجا نیز با تلمیح به اسطوره هابیل و قابیل و استعاره گرفتن هابیل و قابیل از شهیدان و دشمن، شاعر تصویر زیبایی آفریده است.

ستاره های صبور که روح ایثارند به دشت تیره شب بذر نور می کارند

گذشت نعره تکبیرشان زبان سپهر به کهکشانشان شهادت شهاب خون بارند

به دار شعله بخوانند شعر بیداری که از تیره هایلیان بردارند

(نصرالله مردانی، سمند صاعقه، 36)

رزمندگان، ستاره های درخشانی هستند که سرشار از ایثار و فداکاری می باشند و در تاریکی های روزگار همچون نور می درخشند. ایشان خروشان و تکبیرگویان به جنگ دشمن می روند؛ و هنگام شهادت به درخشندگی شهاب، شعر بیداری را سر می دهند، این تصویر با تلمیح به اسطوره هابیل بیان می شود و به کشته شدن مظلومانه هابیل اشاره دارد و شهیدان نیز همچون هابیل مظلومانه به شهادت رسیده اند.

ما خلقه ای کشور خون و شهادتیم تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم

مائیم از نبیره هایلی آفتاب کاین گونه در مقابل قابیل امتیم

ما درنبرد باطل و حق با درفش حق بر قله های رفیع شجاعتیم

(نصرالله مردانی، قیام نور، 141)

مردم انقلابی ایران، تمثیلی از حماسه و ایثار هستند و درنبرد حق و باطل در مقابل دشمنان ایستادگی می‌کنند تا آنجا که انتقال خویش را از دشمن بگیرند شاعر با استفاده از تضاد میان واژه‌های آفتاب و ظلمت و با کمک تشبیه بلیغ هابیل را چون آفتاب، روشن و هدایت شده و قابیل را همچون ظلمت، تاریک و گمراه می‌داند و با تلمیح به اسطوره هابیل و قابیل، رزمندگان را از نسل هابیل می‌داند که در مقابل دشمن قابیل مانند و گمراه ایستادگی می‌کنند.

11-3-نمرود

بخوان حماسه خونین کربلا با ما که شد بسیط زمین جمله هم صدا با ما

به پای بوسی ما آفتاب مینازد به نام عشق بخوانید انبیا با ما

ز موج خیز خطر فاتحانه می‌گذریم که هست معجز موسایی و عصا با ما

نهیب آتش نمرودیان کف افشانند به روز حادثه، باشد اگر خدا با ما

(نصرالله مردانی، آتش نی، 42)

در تشییع پیکر پاک شهیدان، اشک بسیاری به پرآبی فرات جاری است، شهیدان فاتح واقعی میدان نبرد می‌باشند زیرا خداوند یاری دهنده آن‌ها است و همان‌طور که آتش نمرود، ابراهیم را نسوزاند آتش دشمن نیز ایشان را نمی‌سوزاند، بلکه وسیله علو درجه آنهاست. این تصویر با تلمیح به آتش نمرود بیان شده است.

نتیجه‌گیری

1- شعر دفاع مقدس همراه با حس مقاومت و مبارزه در اولین روزهای جنگ متولد شد و تا آخر جنگ نیز همراه مردم ماند. بعد از جنگ نیز نه تنها از بین نرفت بلکه شکوفاتر شد و در ابعاد دیگر ادامه پیدا کرد.

2- این نوع شعر حاصل ایمان شاعران انقلابی و متعهد بود و بیشتر با الهام از واقعه عاشورا، چهره‌های مبارز صدر اسلام، شخصیت‌ها و اساطیر ملی، آیات و روایات و سخنان بزرگان دین و فرهنگ ملی سروده شد

3- هدف اشعار اولیه دوران جنگ و دفاع مقدس تهییج و برانگیزاندگی مردم بود و اگرچه از انسجام کافی برخوردار نبودند ولی صادقانه سروده می‌شدند به همین دلیل بر دل مردم می‌نشستند؛ این اشعار در دوره‌های بعد رفت‌رفته محکم‌تر و منسجم‌تر شدند و دارای مفاهیم بارزتر گردیدند

4- شخصیت‌های اسطوره‌ای ملی، میهنی و مذهبی در اشعار دو تن از شاعران برجسته و صاحب‌سبک انقلاب و دفاع مقدس، یعنی مرحوم نصرالله مردانی و مشفق کاشانی بازتاب گسترده‌ای دارد. نصرالله مردانی و مشفق کاشانی برای نشان دادن دلآوری رزمندگان از اسطوره‌های ملی و دینی مانند رستم، اسفندیار، سام، زال، حضرت علی، امام حسین، خضر، موسی، یوسف، منصور حاج، نمرود، هابیل و قابیل برای مضمون‌سازی استفاده کرده‌اند

5- از میان اسطوره‌های به‌کارگرفته‌شده توسط مردانی در اشعار دفاع مقدس، توجه به اسطوره هابیل و قابیل، بیش از دیگر اسطوره‌ها می‌باشد. مشفق کاشانی نیز به اسطوره‌های دینی بیش از دیگر اسطوره‌ها توجه داشته است و از میان این اساطیر نیز بیشتر به شخصیت موسی (ع) توجه داشته است.

منابع

- 1-آموزگار، ژاله، « (، 1386)تاریخ اساطیری ایران» ، تهران، سمت، چ.9
- 2-اسماعی لپور، ابوالقاسم، « (، 1372)اسطوره بیان نمادین» ، تهران :سروش .
- « (، 1382)، 3- -----زیر آسمان ههای نور» ، تهران :افکار .
- 4-اکبری، منوچهر، « (، 1377)نقد و تحلیل شعر دفاع مقدس» ، ج 1 ، تهران :سازمان مدارک و فرهنگی انقلاب اسلامی.
- 5-الیاده، میرچا، « (، 1365)اسطوره بازگشت جاودانه» ،(ترجمه بهمن سرکاراتی)، تبریز، نیما.
- « (، 1362)، 6- -----اسطوره، رؤیا، راز» ،(ترجمه رؤیا منجمف)، تهران :نشر علم.
- « (، 1362)، 7- -----چش ماندازه‌های اسطوره» ،(ترجمه جلال ستاری)، تهران :ت وس -----، « (، 1372)رساله در تاریخ ادیان» ،(ترجمه جلال ستاری)، تهران :سروش
- 8-امامی، صابر، « (، 1380)اساطیر در متون تفسیری فارسی» ، تهران :گنجینه فرهنگ، چ. 1
- 9-برومند سرکرده، فیروزه، « (، 1384)کتابشناسی دفاع مقدس» ، تهران :قدیانی، صریر، چ.1
- 10-بهار، مهرداد، « (، 1352)اساطیر ایران» ، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- « (، 1372)، 11- -----جستاری چند در فرهنگ ایران» ، تهران :فکر روز.
- 12-بیگی حبی بآبادی، پرویز، « (، 1382)حماس ههای همیشه» ، فرهنگ گستر، صریر.
- 13-پور نامداریان، تقی، « (، 1364)رمز و داستان یها رمزی، تهران :علمی فرهنگی.
- 14-دهخدا، عل یاکبر، لغ تنامه، تهران :ذیل « اسطوره»
- 15-دریابندری، نجف، « (، 1380)افسانه اسطوره» ، تهران :نشر کرانامه.
- 16-رستگار فسایی، منصور، « (، 1379)فرهن گنام ههای شاهنامه» ، ج 1 ، تهران :پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 17-زری نکوب، عبدالحسین، « (، 1369)در قلمرو وجدان» ، تهران :انتشارات علمی و فرهنگی.
- 18-ستاری، جلال، « (، 1387)اسطوره و رمز (مجموعه مقالات»)، تهران :سروش، ج.3
- « (، 1376)، 19- -----اسطوره در جهان امروز» ، تهران :مرکز.
- 20-ستاری، جلال، « (، 1366)رمز و مثل در روانکاوی» ، تهران :توس.
- 21-سنگری، محمدرضا، « (، 1380)نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس ج 2» ، تهران :پالیزان، چ.1

- 22- ----- (1380) «نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس ج 3» ، تهران: پالیزان، چ.1
- 23- شعر شهادت، (1367) ، تهران :واحد ارتباط عمومی بی ناملل بنیاد شهید انقلاب اسلامی اداره کل انتشار و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 24- صفا، ذبی حاله، (1369) حماس هسراییی در ایران « ، تهران :امیرکبیر،
- 25- صفار زاده، طاهره، « (1384)دیدار صبح» ، تهران :پارس، چ.2
- 26- قاسمی، حسن، (1383)صور خیال در شعر مقاومت» ، تهران :فرهنگ گستر.
- 27- کاشانی، مشفق، (1365)آذرخش» ، تهران :کیهان.
- 28- ----- (1373) «سرود سرخ بهار» ، تهران :سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- 29- کافی غلامرضا، « ، (1381)دستی بر آتش (شناخت شعر جنگ»)، شیراز :نوید شیراز.
- 30- کرتیس، وستا، (1386) سرخوش اسطور ههای ایرانی» ، (ترجمه عباس مخبر)، تهران: نشر مرکز، چ.6
- 31- کزازری، جلا لالدین، (1372) رؤیا، حماسه، اسطوره» ، تهران :مرکز.
- 32- کمبل، جوزف، (1377) قدرت اسطوره ، (ترجمه عباس مخبر)، تهران :مرز.
- 33- مختاری، محمد، (1368) حماسه در راز و رمز ملی» ، تهران :قطره.
- 34- محمدی، محمدحسین، (1385) فرنگ تلمیحات شعر فارسی» ، تهران :متیرا.
- 35- مردانی، نصرالله (1370) ، آتش نی» ، تهران :اطلاعات.
- 36- ----- (1366)خون نامه خاک» ، تهران :کیهان.
- 37- ----- (1374) سمند صاعقه» ، تهران :سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
- 38- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ.1 ، ذیل اسطوره.
- 39- نجف زاده بارفروش، محمدباقر، (1372) (فرهنگ شاعران دفاع مقدس، تهران کیهان.
- 40- واحد دوست، مهوش، (1379) نهادین ههای اساطیری در شاهنامه» ، تهران :سروش.
- 41- یاحقی، محمدجعفر، (1369) فرهنگ اساطیر و اشارات ادبیات فارسی» ، تهران :مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.
- 42- یونگ، کارل گوستاو (1352) انسان و سمب لهایش» ، (ترجمه ابوطالب صارمی)، تهران :امیرکبیر.

منابع فرعی

- 43- ترابی، ضیاءالدین، (1384) شکوه شقایق» ، تهران :نساء قلم چ. 1
- 44- حماسه کلمات، (1379) شورای شعر دفاع مقدس» ، تهران :انتشارات بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس، چ.1

45- فروتن پی، روزبه، (1383) از حماسه و عشق، تهران: الله ناز، چ.1

46- واحد دوست، مهوش، (1381) رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی «، تهران: سروش، چ.1